اندیشه داستان

شکوفه‌سادات مرجانی

مروری بر رمان قیدار و فرهنگ فتوت

«قیدار» یعنی پهلوان نادر، یعنـــی یل کمیاب یعنی لوطی تمام‌عیار! نام یکی از شـــهرهای ایران در استان زنجان و نام پسر حضرت اسماعیل است. رضا امیرخانی نویسنده خوب کشورمان کتابی نگاشته است به نام «قیدار» که این نام را به شخصیت اصلی داستانش سپرده است. شخصیتی که تمام داستان پیرامون او در گردش هستند.

داستان به این شرح است که قیدار مرد لوطی‌مسلکی است که مالک یک گاراژ ماشین و کامیون است.او به جوانمردی شـــهرت دارد و به افراد بســـیاری کمک می‌کند اما در پس تمام کارهای خیرخواهانه او رازی نهفته است که بر مرام و اصول رفتاری او سایه می‌اندازد. فضای داستان به دهه ۵۰ و زمان قبل از انقلاب برمی‌گردد. قهرمان داستان با نامزدش شهلاجان به سمت اصفهان سفر می‌کنند اما در طول مسیر تصادف می‌کنند و ســـفر ناتمام باقی می‌ماند. با این حادثه وقایع مختلفی در داستان شکل می‌گیرد که زندگی قهرمان داستان را متحول می‌کند و باعث می‌شـــود مسیر زندگی او تغییر کند. ایـــن تغییرات او را از خوشـــنامی به گمنامی می‌رساند چیزی که شاید اصل و درونمایه اسم ورسم قیدار است و پازل گمشده هر روزگاری محسوب می‌شود.

نویســـنده به قیـــدار صفـــات و خصوصیـــات اخلاقی اعم از: لوطی‌گـــری، جوانمردی، گذشـــت، مرام، انســـانیت و عاشق‌پیشگی را یکجا عطا کرده است.

در پشت جلد کتاب می‌خوانیم:

«در قرآن، اســـم بعضی پیامبران آمده اســـت؛ اسم بعضی غیرپیامبران هـــم، چه صالح و چه طالح آمده اســـت... این صلحا عاشق حضرت باری هستند... اما حضرت حق، بعضی را خودش هم عاشق است... عاشقی خدا توفیر دارد با عاشقی ما... خدا عاشقی است که حتی دوست ندارد، اسم معشوقش را کسی بداند... به او می‌گوید، رجل! همین... مردا... همین... می‌فرماید و جاء من اقصی المدینه رجل یسعی... جای دیگر می‌فرماید و جاء رجل من اقصی المدینه یسعی، یعنی این دوتا رجل با هم فرق می‌کنند... یکی میاد موســـای نبی را نجات می‌دهد... قوم بنی‌اسرائیل را در اصل نشان می‌دهد... دیگری هـــم قومی را از عـــذاب نجات می‌دهد... اســـمش چیست؟ اسمشان چیست؟ نمی‌دانیم... رجل است... .»

شاید بتوان گفت نویسنده خواسته است با شخصیت قیدار یک فتوت‌نامه را ارائه دهد. فتوت‌نامه یعنی آیین‌ها، باورها، رفتارها و اصولی که برای ما محترم و ارزشـــمند هستند و ممکن است در گذر زمان کمرنگ شوند.

مثلا نویسنده در مورد یکی از رفتارهای قیدار از توسل کردن و ارادت او به حضرت جون غلام سیاه پوست امام حسین(ع) می‌گوید. این امر هم به لطافت فضای داستان کمک کرده است و هم خواسته است که با مرام و معرفت و سخاوتش از قیدار یک پیام‌آور یا نماینده بســـازد. اینگونه قیدار پیام‌آور مردانگی و بزرگی محسوب می‌شود.

کتاب قیدار بیشتر از اینکه جنبه سرگرم‌کننده داشته باشد، یک مرام‌نامه به‌حساب می‌آید و شما با خواندن این کتاب به یاد اسطوره‌هایی همچون پوریای ولی و یا جهان پهلوان تختی خواهید افتاد کـــه در ذهن همه ما نقش بســـته و ماندگار شده‌اند.در حقیقت دغدغه اصلی نویسنده کتاب، زنده کردن و پاسداری از مســـلک‌های جوانمردی و معرفت است که با گذر زمان به فراموشی سپرده می‌شوند و در این روزها کمتر انسانی همچون جوانمردان قدیم رفتار می‌کند.

در کتاب قیدار شخصیت‌های مختلف دیگری وجود دارند که نماینده یک قشر یا رفتار در جامعه محسوب می‌شوند.

یکی از آن شخصیت‌ها که شـــاید نقش کلیدی در مسیر تغییر قیدار داشته است، سیدگلپاســـت که قیدار بسیار روی حرف و نظر او حساب می‌کند. سیدگلپا همچون نور هدایت و هادی مسیر است. اوست که مسیر را آب و جارو می‌کند، نور می‌اندازد تا در تاریکی‌ها مســـیر روشن شود. اوست که نقشه مسیر خوشنامی تا گمنامی را برای قیدار سر راهش می‌گذارد.

امیرخانی سعی در ایجاد الگوســـازی شخصیتی دارد، ولی خود به خوبی می‌داند که قهرمانش نه‌تنها انســـانی جدید نیست، بلکه او دقیقاً همان شمایل آشنای پیام‌آوران خوبی و نیکویی را دارد.

یکی از مســـائل دیگر در مـــورد کتاب نوشـــتار مخصوص امیرخانی اســـت. او برای کتاب‌هایش سبک نگارش خاص خود را دارد. او به جدانویســـی معتقد اســـت این امر باعث می‌شـــود کلمات بهتر معنا پیدا کنند و در ذهن مخاطب بنشینند از طرفی امیرخانی با این شیوه کلمه‌سازی کرده است و خواننده را با کلمات جدیدی آشنا می‌کند همه این موارد در حفظ و گســـترش زبان فارســـی نیز نقش مهمی دارند. شاید مخاطب احساس کند که این موارد باعث شده است تا سبک داستان سنگین و کمی مشکل به‌نظر برسد اما خیلی زود متوجه خواهد شد که روند نگارش داستان روان شده اســـت. در واقع امیرخانی توانسته به زیبایی با کلمات بازی کند و با دقـــت و ریزبینی و اســـتفاده از توصیف‌های جذاب شما را وارد دنیای گذشته کند. یکی دیگر از موارد جذاب درباره کتاب نام فصل‌هاست. این کتاب ۹ فصل دارد و هر فصل به اسم یکی از ماشین‌های گاراژ قیدار نامگذاری شده است.

در مجموع درست است که قیدار قصه یک جوانمرد است اما ما معتقدیم که زمین، هیچ‌گاه از محبت‌های خداوند خالی نمی‌شود و در زمان حاضر نیز افراد جوانمرد وجود دارند. ما به قیدار به چشم یک قصه نگاه نمی‌کنیم به چشم یک گمنام حقیقی می‌نگریم که در میان ما نفس می‌کشد.

دین و جامعه

مروری اجمالی بر اندیشه‌های دینی- اجتماعی شهیدمحمد باقر صدر پیرامون جامعه، نظام اجتماعی و مسئله اجتماعی

اندیشه اجتماعی

سیدمیثم میر تاج‌الدینی
روزنامه نگار

درباره جامعه، نظام اجتماعی و مسئله اجتماعی، شـــهیدمحمد باقرصدر نظریاتـــی را مبتنی بر همان اندیشه‌های دینی و تاملات قرآنی خویش ارائه کرده است که نکاتی بدیع و البته متکی به سنت‌های علمی و دینی برای خواننده به همراه دارد. در ادامـــه به آراء شـــهیدصدر درباره این ۳موضوع که به‌صورت پراکنده در آثار او وجود دارد خواهیم پرداخت. ذکر این نکته ضروری است که سیدمنذر حکیم در کتابی با عنوان «مجتمعنا» (جامعه ما) بخش‌های اساســـی و مهمی از آراء شهیدصدر را گردآوری کرده و این نوشته از آن کتاب بهره‌برده است.

چیستی جامعه از منظر شهیدصدر

شهیدصدر از آنجا که معتقد است میان مردم روابط و پیوندهایی وجود دارد مبتنی بر مجموعه‌ای از افکار و اصول، واژه «جامعه» را برای وجود گروهی مردم به‌کار می‌گیرد. تقریبا همان مفهومی که قرآن کریم با عنوان «امت» از آن یاد می‌کند و اشعار بر همین روابط میان مردم دارد که منجر به پدیدایی وجود جمعی و گروهی آنها می‌شود. سپس شـــهیدصدر معتقد است که هر گروه از مردم که دارای پیوندهایی مشـــخص است، برای زندگی خود و حل مسائل خویش راه و رسمی را درنظر گرفته و به آن عمل می‌کند. این راه و رسم‌های زندگی و حل مسائل، در ۲چیز از یکدیگر متمایزند: الف) روش زندگی اجتماعی، ب) مفاهیمی که از این روش‌ها پشتیبانی می‌کند.

نظام اجتماعی

در این میان شهید، دین مبین اسلام را یک نوع راه و رسم زندگی و حلال مسائل می‌داند و در این‌باره معتقد است: «دین اسلام به شیوه زندگی مردم و چگونگی رفتار آنها در زندگی اهتمام می‌ورزد و دائم بر برقراری ارتباط میان احکام اسلام تأکید می‌کند؛ بدین معنا که حکمت وضع این احکام بدون پیاده ســـاختن اسلام به‌عنوان کلی جداناپذیر، در زندگی تحقق نمی‌پذیرد.» (اقتصادنا، ص ۳۴) این یعنی در نگاه شهیدصدر اسلام مجموعه‌ای است منسجم و هماهنگ که احکام آن برای ارائه راه و رســـم زندگی و دادن راه‌حل به مسائل زندگی انسان به‌وجود آمده است.

با این توصیف اگر ما نظام اجتماعی را عهده‌دار برقراری زندگی اجتماعی بدانیم که اتفاقا شهید همین نظر را داشته و معتقد اســـت نظام اجتماعی تعیین‌کننده روابط میان افراد جامعه است، دین اسلام یک نظام اجتماعی است.

در تبیین بیشتر نظام اجتماعی شهیدصدر در جایی می‌فرماید: «نظام اجتماعی به سازگار ساختن زندگی می‌پردازد؛ به‌گونه‌ای که ضامن تامین نیازهای متنوع انسان در زندگی -از آن رو که این نیازها سنگ بنای پیدایش زندگی اجتماعی است- باشد.» (اقتصادنا، ص ۳۷۲)

نظام‌های اجتماعی موجود

شهیدصدر این نظام‌های اجتماعی که تاکنون توانسته خود را به‌عنوان یک مکتب عرضـــه کند در ۴عنوان معرفی می‌کند:

۱. نظام دمکراسی سرمایه‌داری
۲. نظام سوسیالیستی
۳. نظام کمونیستی
۴. نظام اسلامی

۳مکتب اول نمایان‌کننده ۳دیدگاه بشری درخصوص پاسخ به این پرسش اساســـی است که بهترین نظام کدامیک است؟ بنابراین ۳مورد اول پاسخ‌هایی است که انسان برحسب امکانات و توانایی‌های محدود خود برای این پرسش ارائه داده است. اما نظام اسلامی خود را در عرصه اجتماعی به‌عنوان دینی استوار بر وحی و اراده الهی و نه اندیشه‌ای آزمودنی و برخاسته از توان و امکانات انسان نشان می‌دهد. در این نگاه در واقع نظام و مکتب به‌معنای اصطلاحـــی، با مذهب و دین یکی هستند لکن شهید این تفاوت را قائل می‌شود که یکی خلاصه و دیگری مفصل است.

درنتیجه باید مذهـــب را که مبتنی بر وحی اســـت برای یافتن نظام اسلامی مورداســـتنطاق قرار داد و قانونگذاری‌های جزئی و تفصیلی را کشف کرد. شهید همچنین معتقد است که این کشف ویژه جامعه امروز ماســـت؛ چرا که در عصر نبوی به‌دلیل وجود فضای صدراســـلام که توضیح آن در این مقال نمی‌گنجد، نیازی به کشف جزئیات و تفصیل مذهب نبوده است. سپس برای چگونگی کشف نظریه قرآن در باب نظام اجتماعی اسلامی روش اجتهادی خود را بیان می‌کند که دارای ۵گام اساسی است:

۱. مشخص کردن موضوعی که خواستار کشف نظر قرآن درباره آن هستیم و شـــناخت اجزا و عناصر و ویژگی‌های حقیقی آن.

۲. مشخص کردن پرسش‌هایی که لازم است از طریق متون قرآنی به آنها پاسخ داده شود برای تعامل با این متون و استخراج نظریه از آن از طریق این پرسش‌ها.

۳. گردآوری تمام متون مرتبط به موضوع تعیین شده؛ چه این متون دربردارنده لفظ موضوع و چه دربردارنده مفهوم و عناصر یـــا یکی از خصایـــص و ویژگی‌ها یا مستلزمات آن یا هر چیز مرتبط با آن باشد که می‌تواند در شفاف‌سازی موضع قرآن درباره موضوع موردنظر یا پرسش‌های مطرح شده درباره آن کمک‌کننده باشد.

۴. تلاش برای کشف رابطه میان مفاهیم جزئی هریک از آیات و متن گردآوری شـــده با دیگر مفاهیم برای یکپارچه‌سازی این مفاهیم.

۵. تلاش برای کشف مفاهیم و تنظیم همگی آنها در قالب ترکیب نظری فراگیر که در آن هریک از مفاهیم در محل مناســـب خویش قرار می‌گیرد و استخراج مفهوم قرآنی که می‌تواند موضع قرآن را درباره موضوع موردنظر به تصویر بکشد.

سپس شـــهید با همین شیوه وارد مســـائل اساسی پیرامون بحث نظام اجتماعی اسلام شده که ۵پرسش اساسی شهید عبارتند از:

الف) جامعه بشـــری از چه عناصری تشکیل یافته است؟

ب) نقش هریک از این عناصر در زندگی چیست؟

ج) رابطه موجود میان خـــط دوگانه عناصر جامعه انسانی (یعنی خط رابطه انسان با انسان و خط رابطه انسان با طبیعت) چه نوع رابطه‌ای است؟

د) نقش انســـان در ســـیر اجتماعی و حرکت تاریخ بشری چیست؟

ه) نقش دین در سیر اجتماعی چیست؟

مسئله اجتماعی

شهیدصدر مسئله اجتماعی انسان را از نظر تاریخی به زمان پیدایش زندگی اجتماعی انسان بازگشت داده و معتقد است: «مسئله جهانی که امروز اندیشه بشریت را فراگرفته و با واقعیت خود ذاتش را هدف قرار داده، مسئله نظام اجتماعی است که در پاسخ صادقانه به این پرسش خلاصه می‌شود: نظامی که شایسته بشریت است و انسان در زندگی اجتماعی‌اش در سایه آن به سعادت نایل می‌شود، کدام نظام است؟»

طبیعی است که این مسئله جایگاه مهمی را به‌خود اختصاص دهد، ولی به‌علـــت پیچیدگی و گوناگونی نظریه‌ها درباره حل این موضوع، می‌تواند به کانونی خطرساز علیه خود بشریت تبدیل شود؛ زیرا این نظام در چارچوب زندگی بشری قرار گرفته است و دقیقا بر موجودیت اجتماعی او اثر می‌گذارد.

این مسئله ریشـــه‌های عمیقی در گذشته‌های دور تاریخ انسان دارد و بشـــر همواره در واقعیت زندگی اجتماعی‌اش با آن مواجه بوده اســـت. آنگاه انســـان گروه‌پذیر پدیدآمد که در گروهـــی از افراد با روابط مشـــترک نمود یافت که طبیعتا این روابط نیازمند هدایت و سازماندهی کلی بوده، ثبات و خوشبختی جامعه نیز متوقف بـــر میزان هماهنگـــی این نهاد با واقعیت انســـانی است. این مسئله بشـــریت را در جولانگاه‌های فکری و سیاسی‌اش به جنگی طولانی و مبارزه‌ای پرتنش با مکاتب فکری رنگارنگ بشری دعوت می‌کند که همگی مدعی برپایی کاخ اجتماعی و مهندسی و نقشه‌کشی و پی‌ریزی آن هستند.

این امر تلاشی جان‌فرسا، آکنده از اندوه‌ها و بیدادها، مملو از اشـــک‌ها و لبخندها و قرین خوشبختی و شوربختی است و این همه، ریشه در انواع رنگارنگ ناهنجـــاری و انواع انحـــراف از وضعیت اجتماعی مطلوب دارد.

درک انسان امروز از مسئله اجتماعی

واقعیت آن است که انسان امروز بیش از هر زمانی در دوران‌های تاریخ گذشته، مسئله اجتماعی را درک و احساس می‌کند. او اکنون نسبت به جایگاهش در برابر این مســـئله آگاه‌تر و درباره پیچیدگی‌های آن از ادراک بیشتری برخوردار شده؛ زیرا اکنون انسان مدرن فهمیده که این مســـئله را خود به‌وجود آورده است و نظام اجتماعی برخلاف قوانین طبیعی که از بالا به پایین بر روابط انسان و طبیعت اعمال حاکمیت می‌کند، چنین ســـلطه‌ای ندارد. درحالی که انسان قدیم غالبا نظام اجتماعی را به چشم قانون طبیعی می‌نگریســـت و درنتیجه توان و اختیاری در برابر آن نداشت. او همانطوری که نمی‌توانست قانون جاذبه زمین را تغییر دهد، قادر نبود روابط موجود اجتماعی را نیز عوض کند، ولی طبیعتا وقتی انسان معتقد باشد که این روابط بیان‌کننده رفتارهایی است که خود آن را انتخاب می‌کند و اراده‌اش را در برابر آنها از دست ندهد، آنگاه مسئله اجتماعی- در درون انسانی که با اندیشه آن زندگی می‌کند- به‌شکل طعم تلخ جوشش به جای طعم تلخ تسلیم نمود می‌یابد.

از سوی دیگر انسان مدرن به‌طور بی‌سابقه‌ای معاصر با تحولی شگرف در زمینه تســـلط بر طبیعت شده است. این تسلط روبه گسترش به‌صورتی ترسناک و با گام‌هایی بس بلند بر پیچیدگی مسئله اجتماعی و خطرات آن می‌افزاید. زیرا در برابر انسان فضاهای تازه و گســـترده‌ای را برای بهره‌برداری می‌گشـــاید. این موضوع اهمیـــت نظام اجتماعـــی را دوچندان می‌کند؛ نظامی که بهره هر فرد را از دســـتاوردهای عظیمی که طبیعت با گشاده دستی به انسان هدیه می‌دهد، تعیین می‌کنـــد. او همچنین از تجربه‌های پیشینیان در طول زمان، تجربه‌ای گسترده و فراگیر و عمیق‌تر نسبت به آزمون‌های اجتماعی انسان گذشته کسب کرده اســـت و در پرتو آن، مسئله اجتماعی را موردبررسی قرار می‌دهد. طبیعی است که این تجربه نوین، اثر بزرگی در پیچیده‌تر شدن مسئله، گوناگونی نظرات درباره راه‌حل و پاسخ به آن مسئله را به‌دنبال داشته باشد.

حدود مسئله اجتماعی و امکان‌سنجی حل آن

شهیدصدر مسئله اجتماعی را مسئله نظامی می‌داند که شایسته انســـانیت است و انســـان در پرتو آن در زندگی سعادتمند می‌شود. او با طرح ۳پرسش محوری که از طریـــق آن امکان ارائه راه‌حل‌هایی به انســـان برای حل مسئله فراهم می‌شـــود، بحث را متمرکز بر امکان‌سنجی حل این مســـئله توسط خود انسان می‌کند. ایشان می‌گوید:

«ما هم‌اکنون درحالی که مســـئله یا همان پرسش محوری را شناخته‌ایم - پرسشی که بشریت از زمان آگاهی از ماهیت اجتماعی‌اش با آن ســـروکار دارد و تلاش‌هایی هنرمندانه برای پاسخ به آن در طول تاریخ طولانی خود مصروف داشته است- می‌خواهیم ببینیم بشـــریت امروز و هر زمان دیگری برای ارائه پاسخ درست به آن پرســـش محوری، یعنی نظام شایسته بشریت و نظامی که در زندگی اجتماعی‌اش با پیروی از آن به ســـعادت می‌رســـد، چه ابزارها و الزاماتی دراختیار دارد؟» اینجاســـت که ســـؤالات مهمی به آن مسئله اجتماعی اولیه پیوند می‌خورد. مانند اینکه آیا اساسا بشریت می‌تواند چنین پاسخی بدهد؟ چه الزاماتی و به چه میزان -در ساختار اندیشه و روان- برای موفقیت در این مسیر موردنیاز است؟ ویژگی ضمانت‌های موفقیت بشریت در این آزمون کدام است؟ توانایی انسان در پاسخ به این پرسش و راه‌حلش برای مسئله اجتماعی و یافتن شایسته‌ترین نظام عهده‌دار سعادت بشریت و هدایت او به بالاترین سطوح به چه میزان است؟

اگر بخواهیم این مسئله اجتماعی را به بیان بهتری شرح دهیم درواقع این مسائل اینگونه مطرح هستند:

الف) بشـــریت امـــروز چطـــور می‌توانـــد بفهمد کدامیـــک از نظام‌های ســـرمایه‌داری دمکراتیک، دیکتاتوری پرولتاریای سوسیالیستی یا دیگر نظام‌ها شایسته‌ترین است؟

ب) آیا صرفا تشخیص نظام شایسته و برتر و شناخت انسان نسبت به آن برای پیاده ساختن و حل مسئله اجتماعی براساس آن کافی است یا اینکه پیاده کردن این نظام به عوامل دیگری وابســـته است که به‌رغم شناخت از شایســـتگی و لیاقت آن، گاهی اوقات در دسترس نیستند؟

طبیعتا پاسخ تفصیلی شـــهیدصدر به این مسائل اجتماعی در این نوشتار ممکن اســـت و از ابتدا نیز ما درصدد به‌دست دادن شناختی از خود «مسئله اجتماعی» بودیم. لکن شهیدصدر در پاسخ به این مسائل و تبیین برتری مکتب اسلام یک بیان اجمالی دارد بدین صورت: «مکتب اقتصادی اسلام از لحاظ قرار داشتن در چارچوب دینی فراگیر، از دیگر مکاتب اقتصادی متمایز است. دین، چارچوب فراگیر همه نظام‌های زندگی در اسلام است. اسلام هر بخش از بخش‌های زندگی را که موردبررسی قرار می‌دهد، با دین می‌آمیزد و در چارچوب پیوند دینی بین انسان، خالق و آخرتش آن را پی‌ریزی می‌کند. این چارچوب همان چیزی است که نظام اسلامی را بر موفقیت و تضمین منافع عمومی اجتماعی برای انســـان قادر می‌سازد. زیرا ضمانت تحقق این منافع اجتماعی جز از راه دین عملی نیست.» (اقتصادنا، ص ۳۴۷)

چرا منافع انسان فقط با دین تامین می‌شود؟

شهیدصدر در پاسخ به این چرایی ابتدا منافع انسان را به ۲بخش منافع طبیعی و منافع اجتماعی تقسیم می‌کند. منافـــع طبیعی یعنی آن دســـته از منافع انسان که طبیعت به او به‌عنوان موجودی با ویژگی خاص می‌دهد. مثل گیاهان دارویی که نفع انسان در تحصیل آن از راه طبیعت است. منافع اجتماعی هم یعنی آن دسته از منافع انسان که به‌عنوان موجود اجتماعی و دارای روابط با دیگران از نظام اجتماعی تامین می‌شود مانند اجازه نظام به تبادل محصولات وی با دیگران یا تامین معیشت او در حال ناتوانی و از کارافتادگی.

سپس شهیدصدر تامین این منافع را در گرو تجهیز انسان به ۲چیز می‌داند:

الف) توان شـــناخت آن منافع و روش‌های یافتن آن‌ها.

ب) برخورداری از انگیزه‌ای که او را به تلاش در راه کسب آنها وادارد. سپس به‌صورت مبسوط توضیح می‌دهد که این هردو از عهده انسان در تامین هردو منفعت برنمی‌آیـــد و از ایـــن‌رو وی محتاج وحی و درنتیجه دین است.

اندیشه معنویت

نیازهای واقعی

رهبر معظم انقلاب:

«لابه‌لای این مناجات‌ها، نیازهای واقعی انسان نهفته است. نیازهای واقعی آن‌هایی است که این بزرگوار از خدای متعال می‌خواهد. مثلا در فرازی از دعا خطاب به قادر متعال عرض می‌کند: «اُرْغِدْ عَیشی»؛ «زندگی مرا زندگی گوارایی قرار بده». گوارا بودن زندگی نه با پول، نه با قدرت و نه با داشتن زر و زور است. زیرا یک فرد در عین برخورداری از همه این امکانات، ممکن است زندگی برایش گوارا نباشد. نگرانی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. مشکل خانوادگی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. اولادش مشکلی پیدا می‌کنند -العیاذ بالله، نستجیر بالله، یکی از فرزندان وی اخلاق بدی دارد- دیگر زندگی برایش گوارا نیست. خبر بدی به انسان می‌رسد؛ زندگی بر او تلخ و ناگوار می‌شود. این انسان، هم پول دارد، هم قدرت دارد، هم امکانات دارد؛ همه‌چیز دارد اما زندگی گوارا ندارد. ممکن است انسان فقیری که زندگی خیلی ســـاده‌ای دارد و در اتاقی محقّر با عیال و فرزندش در عین تنگدستی گذران زندگی می‌کند، زندگی‌اش گواراتر از آن فرد همه‌چیزدار ثروتمند و قدرتمند باشد. ببینید حضرت سجاد علیه‌الصلاه والسلام چگونه نقطه اصلی را مورد توجه قرار می‌دهد. می‌گوید: «اُرْغِدْ عَیشی وَاَظْهِرْ مُرُوّتی»؛ «زندگی‌ام را گوارا و جوانمردی‌ام را آشکار کن». ظاهراً معنای عبارت دوم این است که «میدانی به‌وجود آید تا من در آن، صفت جوانمردی را به منصه بروز درآورم». نه اینکه «مردم ببینند من جوانمردم»؛ نه. برای اینکه اگر بخواهیم جوانمردی بروز پیدا کند، باید جوانمردی کنیم. صرف اینکه جوانمردی درون انسان وجود داشته باشد، کافی نیست. انســـان باید جوانمردی را به مرحله عمل برساند و نسبت به کسانی جوانمردی کند. این می‌شود «اَظْهِرْ مُرُوّتی». در ادامه می‌فرماید: «وَ اَصْلِحْ جَمیعَ اَحْوالی»؛ «همه کارهای من و احوال مرا اصلاح کن. حال دعای مرا اصلاح کن. حال زندگی معمولی من و خانواده‌ام را اصلاح کن. حال شغلی را که دارم، اصلاح کن. همه خصوصیات مرا اصلاح کن». اصلاح هر امری، به حسب خودش، یک دعای کامل و جامع است.... می‌گوید: «مرا از کسانی قرار بده که عمری طولانی توأم با عمل نیکو و همراه با نعمت کامل الهی و همراه با رضای پروردگار و حیات طیبه دارند». آیا چیزی از این بهتر، وجود دارد؟!»

کتاب‌اندیشه

معرفی کتاب جامعه ما

کتاب «جامعه ما: در اندیشه و آثار شهیدسیدمحمدباقر صدر (ره)» نوشته سیدمنذر حکیم، تفاسیر این شهید بزرگوار را پیرامون برجسته ســـاختن ســـنت‌های اجتماعی، تاریخی و عوامل جامعه انســـانی در بردارد. این تفاســـیر بین نظریه اجتماعی برآمده از قرآن و نظام اجتماعی اســـلامی، کلیات و برخی از جزئیات مهم آنکه در قرآن آمده، به‌خوبی پیوند برقرار کرده است. این کتاب که دســـتاورد گردآوری و بازسازی آرا و اندیشه‌های ایشـــان در عرصه جامعی الگویی اسلامی است، با تلاش و کوشـــش یکی از پرورش یافتگان مکتب او نوشته شده اســـت. جامعه اســـلامی ما امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند برخورداری از نظریه‌هایی اســـت که افزون بر قابلیت حل مشکلات مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، برآمده از مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی باشد تا با اجرا و عملی شدن آن، مسیر ســـعادت، کمال، رفاه و استقلال فراهم شود. کتاب دارای ۶فصل است که عبارتند از: اصطلاحات و تعاریف، مسئله اجتماعی انسان، مبانی نظریه اجتماعی قرآن کریم، سنت‌های اجتماعی و نقش آن در پیشـــرفت جامعه، ماهیت مشـــکل اجتماعی انسان و راه‌حل قرآنی آن، و نظریه اجتماعی در قرآن. این عنوان مهم و ارزشمند به پژوهشگران و متخصصان علوم اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی توصیه می‌شود، همچنین برای علاقه‌مندان به مکتب فکری شهیدصدر نیز اثری کم‌نظیر و جذاب اســـت. کتاب مذکور ترجمه‌ای اســـت به سرپرستی مسعود فکری از عنوان عربی «مجتمعنا: فی فکر و تراث الشهید السیدمحمدباقر صدر» که توسط انتشارات سروش چاپ شده و در دسترس علاقه‌مندان به آثار و اندیشه‌های شهیدصدر داشته و به مباحث اجتماعی گرایش دارند.

اندیشه مسطور

خدا و خرما

استاد علی صفایی حائری:

آدمی گاهی در خودش گرفتار حالت‌ها و تناقض‌هایی است و بنا دارد اینها را با تجربه‌خودش حل و فصل کند و با تجربه‌خودش از آنها عبور کند. او چیزی را می‌خواهد، اما آنجا که او هســـت آن چیز حضور ندارد و آنجایی که آن چیز هســـت او نمی‌تواند یک دل برود. ریشه و اساس این تناقض، در خواسته‌های آدمی است که باعث می‌شود او به این تجربه‌ها روبیاورد ولی انعکاس و عکس‌العمل بعد از تجربه نشان می‌دهد که ما با تجربه کردن نمی‌توانیم از این حائل عبور کنیم یا این تناقض را سامان داده و حل کنیم. تا وقتی که آدمی تناقض دین و دنیا و یا خدا و خرما را برای خودش حل نکرده باشد، نمی‌تواند یک دل و یکسره باشد بلکه مشکل دارد و راه‌حل و توجیه او هم این است که می‌خواهم تجربه کنم ولی این، مشکل او را حل نمی‌کند.

من خواهرزاده‌ای داشتم، می‌رفت کنار جوی آب، از لب جوی راه می‌رفت تا شاید در آب چیزی پیدا کند اما گاهی می‌افتاد توی آب و گل‌آلود و زخمی و صورت خراشیده می‌شد ولی باز هم این عمل را تکرار می‌کرد. آدمی بعد از این همه تجربه باز این درد و مرض را دارد که می‌خواهد دوباره تجربه کند، درحالی که اگر بداند آن چیزی را که می‌خواهد در جای دیگری است؛ یعنی هم بداند چه می‌خواهد و هم بداند کجا باید برود، دیگر کنار جوی آب دنبال قران و شـــاهی نمی‌گردد. مادام که در دنیا بهره‌ای ببینم، همه دلم را برای صفای خدا نخواهم گذاشت، می‌گویم بگذار بروم اینجا را هم ببینـــم. این همه، حکایت از تناقض‌ها و تشتت‌های درونی انســـان دارد؛ چه در حوزه معارف و چه در حوزه عاطفه و چه در حوزه کارهایی که دارد.

این مجموعه باعث می‌شود که آدمی در رفتار خود مشکل پیدا کند و حل مشـــکل را در تجربه‌های جدید ببیند ولی همیشه نمی‌تواند عبور کند؛ چرا که ممکن اســـت زیر پا بماند و به حل مشکل نرسد.

پ.ن: برگرفته از کتاب مشکلات حکومت دینی- ص ۵۶